

شهادت

لال بازی

صحنه راهرو درازی است که اشخاص از طرف چپ وارد و از طرف راست خارج می‌شوند. در طرف راست دیوار، روبروی تماشاچیان، چند حفره گورمانند بطور سرپا کنده‌اند؛ بلندی این حفره‌ها هم قد يك آدم معمولی است.

در طرف چپ صحنه، دو مرد درشت هیکل، بفاصله دو متر از یکدیگر ایستاده‌اند. از جلو هر کدام زنجیری از سقف آویزان است، بزنجیر اول حلقه‌ای فلزی بسته‌اند و از زنجیر دوم زنگ بزرگی آویزان است. زیر زنجیر دوم، جلو پای مرد، مقدار زیادی جنجغه ریخته‌اند.

همزمان با باز شدن پرده، مردی در حالیکه جنجغه‌یی را تکان تکان میدهد، از طرف راست صحنه بیرون میرود.

مردی از طرف چپ وارد صحنه می‌شود، نفر اول از بازویش می‌گیرد و خمش می‌کند، مرد آرام و مطیع خم میشود، نفر اول حلقه را

گرفته نزدیک برده ، سر مرد را امتحان میکند ، سر مرد از حلقه رد می‌شود .

نفر اول مرد را بطرف نفر دوم هل میدهد. نفر دوم خم می‌شود و جفجغه‌ای از زمین بر میدارد و بدست مرد میدهد و بطرف راست هل میدهد، مرد اول خوشحال و راضی، در حالی که جفجغه‌اش را تکان تکان میدهد، از صحنه خارج میشود.

مرد دوم از طرف چپ وارد صحنه میشود، نفر اول از بازویش می‌گیرد و خمش میکند، مرد آرام و مطیع خم میشود، اول حلقه را گرفته نزدیک برده سر مرد را امتحان میکند، سر مرد از حلقه رد می‌شود . نفر اول مرد را بطرف نفر دوم هل میدهد. نفر دوم خم می‌شود و جفجغه‌ای از زمین بر میدارد و بدست مرد میدهد و بطرف راست هل میدهد، مرد دوم خوشحال و راضی، در حالیکه جفجغه‌اش را تکان تکان میدهد، از صحنه خارج میشود.

مرد سوم از طرف چپ وارد صحنه می‌شود، نفر اول از بازویش می‌گیرد و خمش میکند، مرد آرام و مطیع خم میشود، نفر اول حلقه را گرفته نزدیک برده سر مرد را امتحان میکند، سر مرد از حلقه رد میشود، نفر اول مرد را بطرف نفر دوم هل میدهد، نفر دوم خم میشود و جفجغه‌ای از زمین بر میدارد بدست مرد میدهد و بطرف راست هل میدهد، مرد سوم خوشحال و راضی، در حالیکه جفجغه‌اش را تکان تکان میدهد، از صحنه خارج میشود.

نفر چهارم از طرف چپ وارد صحنه میشود، نفر اول از بازویش می‌گیرد و خمش می‌کند، مرد خم نمی‌شود. نفر اول متعجب نگاه میکند

و از شانه‌های مرد چهارم می‌گیرد و بزمین فشارش میدهد مرد تقلامی کند و نمی‌تواند رها بشود زانوانش خم می‌شود ولی سرش را بالا می‌گیرد. نفر اول حلقه را گرفته نزدیک می‌برد و می‌خواهد سر مرد را امتحان کند. مرد سرش را راست می‌گیرد و صورتش را جلو حلقه می‌برد، حلقه از سرش رد نمی‌شود. نفر اول مرد چهارم را بطرف نفر دوم هل میدهد، نفر دوم زنک را با شدت بصداء در می‌آورد، از طرف راست صحنه دو مرد قوی هیکل وارد می‌شوند و بطرف مرد چهارم می‌آیند و از بازوانش می‌گیرند و او را بطرف راست صحنه، نزدیک حفره‌های داخل دیوار، می‌برند. مرد تقلامی کند و نمی‌تواند رها بشود. دو مرد قوی هیکل بر اکتی او را می‌گیرند و توی یکی از حفره‌های داخل دیوار می‌کنند، مرد چهارم نمی‌تواند حرکت کند، تمام بدنش لای جرز دیوار مانده است، و فقط سرش بیرون است. مرد پنجم از طرف چپ وارد صحنه می‌شود. دو مرد قوی هیکل از صحنه بیرون می‌روند. نفر اول از بازوی مرد پنجم می‌گیرد و خم می‌کند، مرد چهارم از توی دیوار نعره می‌کشد: «آهای». نفر پنجم سرش را بلند می‌کند و با آسمان نگاه می‌کند و باز گوش میدهد. مرد چهارم دوباره فریاد می‌کشد: «آهای». نفر اول سعی می‌کند مرد پنجم را خم کند ولی مرد پنجم خم نمی‌شود نفر اول متعجب نگاه می‌کند و از شانه‌های مرد پنجم می‌گیرد و بزمین فشارش میدهد، مرد تقلامی کند و نمی‌تواند رها بشود. نفر اول حلقه را گرفته نزدیک می‌برد و می‌خواهد سر مرد را امتحان کند. مرد چهارم دوباره فریاد می‌کشد: «آهای، آهای». مرد پنجم سرش را راست می‌گیرد و صورتش را جلو حلقه می‌برد، حلقه از سرش رد نمی‌شود، نفر اول مرد پنجم را بطرف نفر دوم هل میدهد، نفر دوم زنک را با شدت بصداء در می‌آورد، از طرف راست صحنه دو مرد قوی هیکل وارد می‌شوند و بطرف

مرد پنجم میآیند و از بازوانش می گیرند و او را بطرف راست صحنه ، نزدیک حفره های داخل دیوار می برند ، مرد تقلامی کند و نمی تواند رها بشود ، دو مرد قوی هیکل بر راحتی او را بلند می کنند و وارد یکی از حفره های داخل دیوار می کنند ، مرد پنجم نمی تواند حرکت کند ، تمام بدنش لای جرزدیوار مانده است و فقط سرش بیرون است .

مرد ششم از طرف چپ وارد صحنه می شود ، دو مرد قوی هیکل از صحنه بیرون میروند ، نفر اول از بازوی مرد ششم می گیرد و خمش میکند . مرد چهارم و مرد پنجم از توی دیوار نعره می کشند : « آهای » نفر ششم سرش را بلند می کند و با آسمان نگاه می کند و گوش میدهد ، مرد چهارم و پنجم دوباره فریاد می کشند . « آهای » نفر اول سعی می کند مرد ششم را خم کند ولی مرد ششم خم نمی شود ، نفر اول متعجب نگاه می کند و از شانهای مرد ششم می گیرد و بزمین فشار میدهد .

از طرف راست صحنه عده زیادی جفجغه بدست ظاهر می شوند که خوشحال و راضی ، محتاطانه تا وسط صحنه پاورچین پاورچین نزدیک می شوند و جفجغه هایشان را تکان تکان می دهند و به تقلامی نفر اول و مرد ششم نگاه می کنند ، ابلهانه و بی صدالبخند می زنند و می خندند ، مرد ششم تقلامی کند و نمی تواند رها بشود . نفر اول حلقه را گرفته و نزدیک می برد و می خواهد سر مرد را امتحان کند ، مرد چهارم و مرد پنجم از توی دیوار باخشم زیاد نعره می کشند : « آهای ، آهای ، آهای » .

جماعت جفجغه بدست بر میگردند و مردان داخل دیوار را می بینند می ترسند ، خنده در لبشان خشک می شود ، وحشت زده ، آرام آرام عقب میروند و به مردان داخل دیوار نگاه می کنند و جفجغه شان را تکان تکان میدهند و از صحنه خارج می شوند .

گوهر مراد